

<b>نگاه</b>
در گلستان
به خارها
خیره شدیم
و موسم گل
گذشت.
محمد شریفی‌نعمت‌آباد

● **چرک‌نویس** | ترجمه: مجتبا پور محسن

### چشم‌انتظار آثار نویسنده افسانه‌ای

هیچ نویسنده‌ای در تاریخ مثل جی‌دی سلینجر، سسال‌ها پیش از مرگش اینچنین مرموزانه به افسانه تبدیل نشد؛ نویسنده‌ای که آخرین اثر منتشرشده‌اش، قطعه نثر ناقصی بود با عنوان «هیپورت» ۱۶، ۱۹۲۴»

که ۱۹ ژوئن سال ۱۹۶۵ در مجله نیویورکر چاپ شد. به نظر می‌رسید شهرت فراوان سلینجر نسبتی معکوس با حجم آثارش داشته باشد. تنها یک رمان که خیلی‌ها دوستش داشتند و خیلی‌ها آن را به بعد انتقاد گرفتند، «ناتوردشت» (۱۹۵۱) که حالا یکی از رمان‌های کلاسیک است. مجموعه‌ای از داستان‌های گزنده و درخشان به نام «۹ داستان» (۱۹۵۳) و داستان بلند دو بخشی خانواده گلس، «فرنی و زویی» (۱۹۶۱)، «تیرهای سقف را بالا بگذارید نجاران و سیمور: یک پیشگفتار» (۱۹۶۳)، مجموعه آثار کم حجم و سا ویژگی‌های کاملا متفاوت سلینجر بود. عمده دغدغه سلینجر در آثارش، بی‌ریشگی اخلاقی ماتریالیسم جامعه آمریکای معاصر و تاثیر مخربش بر کودکان و نوجوانان بسیار احساساتی بود که تمایلات مذهبی‌شان هم رموز (شرقی و مغرب) و هم ساتی‌مانتال (خودبینانه) ساده لوحانه و خودمحورانه) بود. علی‌رغم موفقیت آثار منتشرشده سلینجر و انتظار هیجان‌زده مخاطبانش که به خاطرش مجله نیویورکر آماده انتشار حتی کم‌اهمیت‌ترین نوشته‌هایش بود؛ او در اواسط دهه ۱۹۶۰ و در ۴۵ سالگی تصمیم گرفت دیگر اثری از خود منتشر نکند و ترجیح داد در روستای کورنیش نیوهامپشایر و در انزوا زندگی کند. شایعاتی پخش می‌شد مبنی‌بر اینکه سلینجر نمی‌توانست تفده‌های تندی را که گاهی منتقدان بر آثارش می‌نوشتند، تحمل کند و از آن پی اگری می‌نوشت، فقط برای گذاشتن در کسوی میزش می‌نوشت و نه برای انتشار. اما انزواطلبی او از هم‌عصرانش از همان اوایل کار حرفه‌ای‌اش آغاز شد، زمانی که اجازه نمی‌داد داستان‌های کوتاهش در جنگ‌های ادبی چاپ شود. سلینجر آنقدر ناشناخته بوده که به‌عنوان یک چهره ادبی معاصر هیچ مدخلی در سایت‌های معتبر «سالون» و «راهنمای نویسنندگان معاصر برای کتاب‌خوان‌ها» موجود نیست. حالا جهان در انتظار انتشار آثار پس از مرگ سلینجر است؛ آثاری که حتما وجود دارد و مطمئنا میراث فوق‌العاده‌ای محسوب می‌شوند.

### آرشیو

● **احمدی‌نژاد به تماشای «ملک سلیمان» تست بعداً صحبت می‌کند**

**فرهیختگان:** فیلم سینمایی «ملک سلیمان» به کارگردانی شهریار بحرانی، یکی از پروژه‌های عظیم این سال‌ها بود. فیلمی با بودجه پنج میلیارد تومانی که وام‌ها و بودجه‌های فراوانی را از آن خود کرد و پشتوانه خوبی هم در میان مسوولان سینمایی داشت. تا جایی که در جشنواره بیست‌وهفتم، مسوولان امیدوار بودند این فیلم را به‌عنوان سند موفقیت خود در این چهار سال، برای مخاطب رو کنند. اما مراحل فنی این فیلم به پایان نرسید و قسمت این بود که «ملک سلیمان» به جشنواره بیست‌وهشتم بیاید. این فیلم، که یکی از فیلم‌های پرزیننه تاریخ سینمای ایران است و با پشتوانه دولتی ساخته شده، امکانات فراوانی در اختیار داشته است. روز پنجشنبه نیز محمود احمدی‌نژاد و وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی، وزیر اقتصاد، وزیر کشور، جمعی از معاونان و دیگر شخصیت‌ها و خانواده‌های مسولان، همچنین سردار رحیم‌ضوی دستیار و مشاور عالی فرماندهی معظم کل قوا در سالن نمایش وزارت ارشاد به تماشای فیلم «ملک سلیمان» نشستند. این حضور ناگهانی و نمایش فیلم، نشانه‌ای از همان همسویی و پشتیبانی به نظر می‌رسد. هرچند احمدی‌نژاد در پایان نمایش این فیلم، پاسخ به همان خبرنگار همیشهگی، «ملک سلیمان» را خوب توصیف کرد اما نکته مهمی که در این میان وجود دارد، صحبتی است که احمدی‌نژاد در پایان تماشای فیلم به زبان آورده است. او در همین زمینه گفت: «در جریان مسائل جاری جشنواره هستم و در فرصت مقتضی بیشتر درباره جشنواره صحبت می‌کنم.» به نظر می‌رسد او می‌خواهد در زمینه اتفاقات و حاشیه‌های بیست‌وهشتمین جشنواره صحبت کند. باید منتظر ماند و دید که احمدی‌نژاد، از چه زاویه‌ای به اتفاقات نگاه می‌کند و حالا که مدیریت این جشنواره به دست یکی از نزدیکانش، جواد شمقدری، سپرده شده، چه برخوردی انجام می‌دهد.

### خط داغ

- با تکنیک سه‌بعدی؛ جیمز کامرون فیلم «سفر فانتزی» را دوباره‌سازی می‌کند.
- منصور وفايي از نمایش ۲۸ پرده نقاشی قهوه‌خانه‌ای ۱x۲ متر در برلین خبر داد.
- مجموعه داستان «ابر سورتی» نوشته علیرضا محمودی‌ایرانمهر یکشنبه ۱۱ بهمن در سری‌ای کتاب فرهنگسرای شفق با حضور نویسنده اثر و امیرحسین خورشیدفر، شهریار وقعی‌پور و علی شروقی، نقد و بررسی می‌شود.
- مجموعه نقاشی‌های «سپاه و سفید» از سه نسل نقاشی جوان در گالری «هما» به نمایش گذاشته می‌شود.
- مجمع پژوهش‌های اسلامی دانشگاه الازهر مصر، با استناد به یکی از مصوبات پیشین مجمع فقهی این دانشگاه، خواستار توقف پخش سریال ایرانی «یوسف پیامبر» از شبکه‌های مصری و عربی شد.

### خبر چین

### فوغای بی‌هیاهو

**فرهیختگان:** فهیمه رحیمی، تا سال‌های طولانی، به تنهایی نقش نویسنده عامه‌پسند و مغضوب را بازی می‌کرد. کتاب‌هایش فروش خوبی داشتند. با همین روال بود که برخی هم چشم دیدنش را نداشتند و داستان‌نویس موردنظر هم سعی می‌کرد از جلوی چشم کنار برود و کاری به کار مسولان و مخاطبان و حتی رسانه‌ها نداشته باشد. اما خبر رسیده است که او می‌خواهد داستان‌های کوتاه خود را منتشر کند. منبع اصلی این خبر، خبرنگاری فارس است. به هر حال، خبر از این قرار است که این مجموعه، با عنوان «فوغای بی‌هیاهو» شامل داستان‌های کوتاهی است که اخیراً توسط این نویسنده نوشته شده است. او، درباره کتابش گفته است: «کتاب جدیدم از پنج داستان کوتاه تشکیل شده که موضوع آنها هم مانند بقیه داستان‌هایم درخصوص مسائل اجتماعی است و مانند بقیه داستان‌هایم در سال‌های اخیر، توسط انتشارات آوای چکامه در تهران چاپ و منتشر می‌شود.»

### تاتار

**من، یک، هر کسی** بخش دوم/ نویسنده و کارگردان: یونگ هی‌کیم/ تالار وحدت/ ساعت ۱۹ **گالیله/ نویسنده:** سعید شاهسورای/ کارگردان: داریوش فرهنگ/ تالار اصلی/ ساعت ۱۹

### سینما

**تنها دیوار زندگی می‌کنیم**، کارگردان: بهنام بهزادی، سینماهای نمایش‌دهنده: آزادی، فرهنگ، اریکه ایرانیان، زندگی، ملت و فلسطین **شش‌سوریده**، کارگردان: محمدعلی سجادی، سینماهای نمایش‌دهنده: استقلال، آزادی، فرهنگ، اریکه ایرانیان، پردیس ملت، ایران، مصرجدید، پردیس زندگی، سپیده، گلریز، موزه سینما، شاهد، نیلوارن، مرکزی، بلوار، پارس

<b>دوره جدید - شماره ۲۰۴</b>
<b>شنبه ۱۰ بهمن ۸۸</b>
<b>۱۴ صفر ۱۳۹۱</b>
<b>۳۰ ژانویه ۲۰۱۰</b>

محسن بولجسنی «این پسر چقدر حرف می‌زند» یاد هست این اولین جمله‌ای بود که در ذهنم نقش بست، وقتی «ناتوردشت» را می‌خواندم، آرام‌آرام با «هولدن کالفیلد» پروری هفده‌ساله دوست شدم و به خودم گفتم این آقای سلینجری را که من می‌شناسم، باید دنبال کرد. خالق هولدن، زویی، فرنی، سیمور و… پنجشنبه‌شب، نه به دلیل مرگ مغزی، نه به دلیل سکنه، بلکه خیلی ساده و رسمی در ۹۱ سالگی در خانه‌اش در نیوهامپشایر دچار مرگ قطعی شد. جروم دیوید سلینجر اول ژانویه ۱۹۱۹ در یک منطقه آپارتمانی شیک در منهتن نیویورک از پدری بهودی و مادری مسیحی متولد شد. در دوران کودکی، جروم جوان را سانی

# فرهیختگان

روزنامه سیاسی / اقتصادی / فرهنگی / ورزشی / اجتماعی

WWW.FDN.IR

# نویسنده رموز در گذشت

محسن بولجسنی

صدا می‌کردند. چرخه گلس در مجموعه‌های «فرنی و زویی» (۱۹۶۱)، «تیرهای سقف را بالاتر بگذارید نجاران» و «سیمور: پیشگفتار» ادامه پیدا کرد. بسیاری از داستان‌ها را «بادی گلس» روایت می‌کند. سلینجر از همان اول که ناتوردشت منتشر شد و فیمید که به شهرتی بزرگ رسیده از این شهرت فرار کرد و رفت به همین خانه در نیوهامپشایر که حالا «Saturday Evening Post» و «esquire» منتشر شد و بعد از آن در نیویورکسر که تقریباً همه کارهای بعدی او را منتشر کرد. در سال ۱۹۴۸ «یک روز خوش برای موزماهی» منتشر شد و «سیمور گلس» را که خودکشی کرد، معرفی کرد. این از اولین ارجاعات به خانواده گلس بود که داستان‌هایشان بدنه اصلی نوشته‌های سلینجر را تشکیل

صاحب امتیاز: دانشگاه آزاد اسلامی مدیرمسئول: آنتین محمدی سرمدنیوزپهروز قرلانی نشانی: خیابان حافظ- بعد از پل دوم حافظ- روبروی ساختمان پارس- ساختمان فرهیختگان - طبقه سوم چاپ طوطی مدیریت توزیع و امور شهرستان‌ها: ۶۶۷۱۷-۲۸ سازمان آگهی: ۰۲۰-۶۶۲۴۸-۱۸۰ تلفن: ۱۸۲ - ۶۶۷۶-۱۸۰ فاکس مدیرمسئول: ۰۵۰۱-۶۶۷۶-۱۸۲ فاکس روابط عمومی: ۶۶۷۶-۲۷

در منتشر نکردن جاری است… من را مردی عجیب و گوشه‌گیر می‌شناسند، اما تمام سعی‌ام این است که خدوم و آثارم را حفظ کنم.» سلینجر در ایران نیز محبوبیت فراوانی دارد. شاید بتوان گفت از زمانی که داریوش مهرجویی در هامون اشاره‌هایی به فرنی و زویی می‌کند و در پری هم که خانواده گلسن ایرانی را مطرح می‌کند و عشق به عرفان شرق نام سلینجر بیشتر به میان آمد. آثار سلینجرى امروز با ترجمه‌هایی از احمد گلشیری، امیدنیک فرجام، محمدعلی نجفی، بابک تیرایی، امید سکوئش را به خاطر گزارشگر نشریه اسپکتاتور بشکند. کسی که قبل از آنکه سلینجر جلوش را بگیرد؛ تا پله‌های ورودی خانه او در کرنیش نیوهامپسایر رسیده بود. تنها در گفت‌وگویی مختصر با گزارشگر نیویورک تایمز در سال ۱۹۷۴ گفته بود: «آرامش باشکوهی

عکس: ایران تاتار- حمید سمندریان در حال اهدای جایزه ابراهیم حقیقی



### داستان واقعی دنیرو

**فرهیختگان:** والاس، شهردار سلما در ایالت آلاباما بود، کسی که پیشنهاد تکلیک جنسیتی را در منطقه خود نپذیرفت و تبدیل به یکی از چهره‌های سرشناس عالم سیاست شد. نتیجه این تصمیم، برپایی چند راهپیمایی بزرگ بود و سر و صدای زیادی در آمریکا به راه انداخت. جرج والاس، در سال ۱۹۹۸ از دنیا رفت و نام چهل‌وپنجمین شهردار سلما را با خود برد. داستان این درگیری‌ها و مناسبات و راهپیمایی‌ها، داستانی است که برای رابرت دنیرو جاب است و می‌خواهد به‌عنوان شهردار جنجالی شهر سلما، در این فیلم بازی کند. البته هنوز زمان شروع فیلمبرداری «سلما» اعلام نشده ولی تهیه‌کنندگان آن می‌گویند فیلمنامه فیلم آماده است. لی دانلیز، فیلمسازی که سال ۲۰۰۹ درام اجتماعی «گران بها» را کارگردانی کرد، برای کارگردانی سلما انتخاب شده است. منتقدان و کارشناسان پیش‌بینی کرده‌اند که به اندازه شخصیت جنجالی جرج والاس، فیلم او با فیلمی پرسی و صدا تبدیل شود. اما این نخستین بار نیست که دنیرو در نقش یک شخصیت واقعی ظاهر می‌شود، او در «چوپان خوب» و «گاو خشک‌مکن» نیز در نقش شخصیت‌هایی واقعی ظاهر شده بود.



**گودزی: داور نیستم** **فرهیختگان:** درگیری‌های بسیاری بر سر فهرست داوران جشنواره فیلم فجر اتفاق افتاد و حاشیه‌های فراوانی به‌وجود

آمد. از یک طرف تاخیر در اعلام این فهرست و از طرف دیگر، افرادی که حاضر به پذیرش این عنوان نشدند. اما یکی از عجیب‌ترین افرادی که در این میان اسمش به میان آمد و خبر تکذیبش بلافاصله دهان به دهان چرخید و دوباره اسمش در نشریات مختلف و حتی کانالوگ جشنواره آورده شد و در نهایت با خبری جدی تکذیب شد؛ فاطمه گودزی بود. گودزی در این‌باره به خبرنگاری فارس گفته است که «من از دو هفته پیش، راهی سفر شده‌ام و تعجب می‌کنم که چگونه نام من به‌عنوان یکی از داوران بخش مسابقه سینمای ایران در اخبار رسمی جشنواره منتشر شده. ۱۰ روز پیش تماسی با من گرفته شد اما به دلیل گرفتاری‌ام، قولی برای حضور در جمع داوران ندادم. تاکنون نیز هیچ‌کدام از فیلم‌های جشنواره را ندیده‌ام که بخوام آنها را داوری کنم. زمانی هم که با من از طرف جشنواره تماس گرفته شد به آنها یادآوری کردم که بخاطر وضعیت جسمانی مادرم راهی سفر هستم.»

### تاتار

**دوازده/ نویسنده:** رجینالد رز/ کارگردان: منیژه محمدادی/ تالار سنایه/ ساعات ۱۷:۳۰ دقیقه و ۲۰ **خدا در آلتونا حرف می‌زند/ نویسنده:** محمد ابراهیمیان/ کارگردان: مسعود دلخواه/ تالار سنگلج/ ساعات ۱۸ و ۲۰:۳۰ دقیقه

### کتاب

**روانکاوای فرهنگ عامه/ بری ریچارد/ ترجمه حسین پاینده/ نشر نالت/ ۶۰۰۰ تومان**
**تولیتاریسم/ هانا آرنت/ ترجمه محسن ناثی/ نشر نالت/ ۷۵۰۰ تومان**
**به پشت سرنگاه نکن/ رمان/ آرام روانشاد/ انتشارات نگین/ ۳۵۰۰ تومان**
**ترانه‌های جوادیان/ گردآوری عبدالله طریقت/ انتشارات چنگ/ ۵۵۰۰ تومان**

- آذان ظهر: ۱۲/۱۸**
- غروب خورشید: ۱۷/۲۹**
- آذان مغرب: ۱۷/۴۸**
- نیمه‌شب شرعی: ۲۳/۳۴**
- آذان صبح فردا: ۵/۳۷**
- طلوع خورشید فردا: ۷/۵۰**

● **کافه** | نگار مفید

### برای خاطر خاطرها



**تصویر اول:** روزهای امتحان جبر و حسابان، روزهای تجربه یابی گری، روزهای خستگی و بی‌حوصلگی، روزهای وحشت، روزهای امید به آینده، روزهایی که حوصله آدم سر می‌رفت و لحظه‌های کشنده جمعه انگار تمام نمی‌شدند و نزدیکی‌های غروب که می‌رسید اگر دخترخاله‌ای، پسرعمه‌ای پیدا نمی‌شد که حاضر به قدم زدن در خیابان شهر باشد، انگار این غروب غریب تمام نمی‌شد، سلینجر را کشف کردم. نویسنده‌ای که انگار از دل نوجوانی من بیرون آمده بود و همه آن لحظه‌هایی که من حس می‌کردم، بهتر از خودم می‌نوشت و داستان می‌گذاشت در حاشیه‌اش و جذاب‌تر و ملموس‌تر بود، حتی هیجان‌انگیزتر. برای همین بود که کتاب‌هایش، ردیف کتابخانه را پر می‌کرد و حس خوبی هم به روزهای تین‌ایجری‌ام می‌داد. «ناتور دشت»، «فرنی و زویی» و…

**تصویر دوم:** چند سالی از آن روزها گذشته بود، حالا می‌دانستم آینده‌ام با نوشتن رقم می‌خورد و دلم می‌خواهد همیشه خودکاری به دستم باشد و چند تکه کاغذ که من دلم داستان‌هایم را روی آنها بنویسم. دوباره او بود که به سراغم آمد. این بار در قالب یک هدیه. دوستی که ۱۲-۱۰ سال از من بزرگ‌تر بود، «فرنی و زویی» را هدیه داده بود و در ابتدای کتاب نوشت: «برای تو که می‌خواهی نویسنده خوبی شوی و من مطمئنم که می‌توانی. خواندن چندباره این کتاب را از دست نده.» و من دوباره تجربه کردم آن حس‌های پررویا را. من می‌توانستم نویسنده باشم. دوباره من و سلینجر در

روزهای نالمیدی به هم برخوردیم و خوب، جذاب‌ترین لحظه بود. **تصویر سوم:** برای چندمین بار «ناتوردشت» را می‌خوانم. اما این بار گاهی حواسم از اصل کتاب پرت می‌شود. یادم می‌آید دفعات قبلی که این جملات را می‌خواندم چه حسی داشتم و دلم می‌خواست سلینجر چه سرنوشتی برای هولدن کالفیلد رقم بزند. خندم‌ام می‌گرفت گاهی از ذهنیم و امیدوار می‌شدم به روزهای دورتر. به روزهای کشف حس‌های بکر پسرک نوجوان که انگار دارد با من بزرگ می‌شود. با من قد می‌کشد، رشد می‌کند و از زندگی‌اش نراضی است، اصلا این‌طور شد که وقتی خبر رسید نویسنده منزوی، در نیوهامپشایر به دلیل کپهولت سن درگذشت، تنم دلم لرزید از این حجم خاطره. آیا خودش می‌دانست چه خاطره‌هایی برای من و هم‌سنلن من ساخت؟ کاش بلدان و حتی از رویاهایمان هم خبر داشته باشد.

● **وبلاگ تحریریه** | نازنین متین‌نیا

### همیشه دیر می‌رسیم

کودکان امروزه نمی‌دانند که در کودکی ما باید برای خوردن هر میوه‌ای تا رسیدن فصلش صبر می‌کردیم. باید اجازه می‌دادیم تا ماه‌ها و روزها بگذرند و تغییرات آب و هوایی روی خاک اثر بگذارند تا خاک ما، همان میوه‌ای را برساند که می‌خواهیم. این میوه‌های پررنگ و لعاب گلخانه‌ای در ذهن کودک ما جایی نداشت و

همین بود که هر فصلی- حتی امروز هم- عطر و طعم میوه خاصی را داشت. کودکان امروز با این میوه‌های گلخانه‌ای طعم واقعی هیچ‌کدام از میوه‌ها را نچشیده‌اند. با این میوه‌هایی که ظاهرشان همان ظاهر قدیمی است اما طعم و مزه‌شان… خدا می‌داند. اما حکایت این کودکان، خیلی هم عجیب نیست. حکایت‌شان، شبیه حکایت کودکی ما است. شبیه به تمام آن روزهایی است که نسل‌های بزرگ‌تر از ما دیده‌اند و ما ندیده‌ایم. مثلا همین سینمایی که از روزهای دوش حرف می‌زنند و از اینکه در سردترین فصل سال، صف‌های جشنواره‌اش طولانی بوده و تماشاگران برای دیدن فیلم‌ها شب تا صبح زیر برف و باران در صف می‌ایستادند یا جشنواره‌ای که اعتبار و آبروش به حضور منتقدان و نویسندگان مجلات نشریات مختلف بوده و بحث‌های داغ بعد از نمایش فیلم، پر از اتفاق و جنجال، اما که این سینما را ندیدیم، ما که در رسیدیم. دوران ما با سرخوشی فیلم‌های دهه ۸۰ شروع شد و کمی بعد انگار آفت به مزه‌عمران زد. جشنواره خاطره‌انگیز نسل‌های گذشته‌مان در این سال‌های آخر شبیه میوه‌های نرسیده و کالی شده که دندان می‌شکنند و دل را به درد می‌آورد. در زمانه ما جشنواره به اینجا رسیده، به روزی که برای حضور در آن باید دل را به دیدن فیلم‌هایی خوش کنیم که ممکن است دیگر در ایران به نمایش درنیایند، باید دل را خوش کنیم به سالن سینما رسانه‌ای که آبرومند است و همه چیزش سرچاپش است اما باطنش کال و خشک و تلخ. جشنواره‌ای که در پنج شب اولش پنج فیلم اکران‌نشده این سال‌ها را اکران می‌کند و هر شب با این سوال به خانه می‌رویم که تمام هیاهوی فیلمسازان برای به نمایش درنیامدن این فیلم‌ها با این کیفیت و با این همه نقص و حتی نگاهی توهمین به شعور مخاطب برای چه بوده؟ جشنواره‌ای که در مهم‌ترین نشست خبری‌اش - نشست خبری فیلم «زم‌هیر»- تمام منتقدان فرقی نمی‌کند از کدام دسته و گرایش، از نمایش فیلم «عصباتی هستند و از اینکه فیلمساز فرصت گرانبهای دوساعت‌اش را برای روایت داستانی از دفاع مقدس، پهلوانی و عشق، هدر داده و کار را به جایی رسانده که از او می‌پرسند «شما ادامه‌دهنده مکتب مسعود دهنمکی هستیید؟»

یا چقدر از «خرارجی‌ها» الهام گرفتید؟» بله، ما در همین زمانه زندگی می‌کنیم. در زمانه‌ای که کودکان نسل گذشته، خاطرات ما را نمی‌فهمند و ما خاطرات آدم‌های نسل گذشته‌مان را. تصاویر ما از یک اتفاق مشترک در زمانه‌های مختلف متفاوت و غریب است. ما نشست خبری را می‌بینیم که فیلمساز، منتقدان را همراه و همدل معاونت سینمایی می‌داند و بدون در نظر گرفتن حرمت فیلمسازی از حرمت قلم حرف می‌زند. جشنواره‌ای را می‌بینیم که در این سال‌ها آهسته و آرام، جانش گرفته شده و امروز شبیه تمام این میوه‌های گلخانه‌ای، ظاهری پررنگ و لعاب دارد و باطنی… ما در امن‌ترین محل جشنواره برای روزنامه‌نگاران، حرف‌هایی را می‌شنویم که نباید، صحنه‌هایی را می‌بینیم که نه در شأن هنرمندان است و نه در شأن منتقدان. این‌وقت با خودمان فکر می‌کنیم که اگر ۱۰ سال پیش فیلمسازی در جواب به سوال ساده یک خبرنگار در ابتدای جلسه درباره استفاده زیاد از ششم در فیلمش، جواب می‌داد: «چون پراقرین خونم کم بوده»، اصلا این جلسه ادامه پیدا می‌کرد؟ اصلا کار به جایی می‌رسید که یک نفر برای اعاده حیثیت از منتقدان، سابقه فیلمسازی فیلمساز را به رویش بیاورد و بگوید که این معاونت سینمایی همان جواد شمقدری است که در ساختن این فیلم به او کمک کرد؟ نشست خبری فیلم «زم‌هیر» و تمام حاشیه‌های آن، خاطره نسل من از جشنواره است. خاطره‌ای که برای همیشه ثبت می‌شود و هنوز نمی‌دانم، در روزگار آینده این خاطره را چطور باید برای نسل بعدی تعریف کنم. روزگاری که حال و روز سینمایش مشخص نیست و ممکن است طعم این میوه خوش‌رنگ و لعاب کال بدجوری دل را زده باشد.

● **۱۰۰** مجموعه عکس‌های پیمان هوشمندزاده/ نشر ماه‌رز/ ۱۳۰۰۰ تومان

**دزد/** مجموعه داستان/ شاهرخ تدرصالح/ نشر افراز/ ۲۰۰۰ تومان

**بی‌چیزها/** کاتارینا هاکر/ ناتالی چوپینه/ نشر افق/ ۹۰۰۰ تومان

**مردی در تاریکی/** ایلر/ استر/ ترجمه الهه دهنوی/ انتشارات مروارید/ ۳۰۰۰ تومان